

بہتر انداز

راز لالہ می  
سیاہ

ہیو  
Houpa

ماجراهای ریگی پرنده ۱/۵

# راز لاله‌ی سیاه

پل جنینلز

تصویرگر:

اندر و ولدن

مترجم: اعظم مهدوی

Don't Look Now Book 1: Falling For It and The Kangaroo Key Ring  
Copyright © Text, Lockley Lodge Pty Ltd, 2013  
Copyright © Illustrations, diagrams, handmade fonts, Andrew Weldon, 2013  
First published in the English language by Allen & Unwin Pty Ltd, Sydney, Australia 2013.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Allen & Unwin) خریداری کرده است.  
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر، مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون  
کوچه دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی  
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵  
تلفن: ۸۸۹۹۸۸۳۰  
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.  
www.hoopa.ir  
info@hoopa.ir

سرشناسه: جنینگز، پل، ۱۹۴۳ - م.  
Jennings, Paul

عنوان و نام پدیدآور: راز لاله‌ی سیاه‌پل جنینگز؛ تصویرگر اندرو ولدن؛ مترجم اعظم مهدوی؛ ویراستار مسعود ملک‌یاری.  
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری: ۲۷۷ ص.

فروست: ماجراهای ریکی پرند؛ ۱.  
شابک: ۸-۴۹-۲۵-۸۰-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۷-۹؛ ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۷-۹

یادداشت: عنوان اصلی: Don't look now. Book one  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: پرواز — ادبیات کودکان و نوجوانان  
موضوع: خانواده‌ها — ادبیات کودکان و نوجوانان  
موضوع: داستان‌های کودکان

شناسه افزوده: ولدن، اندرو، ۱۹۷۱ - م.، تصویرگر  
شناسه افزوده: Weldon, Andrew

شناسه افزوده: اعظم، مهدوی، ۱۳۶۰ - مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ر ۲ ج ۹ / TL ۵۴۷

رده‌بندی دیویی: ۶۲۹/۱۳۲  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۱۳۷۹۱۲

## ماجراهای ریکی پرند ۱/ راز لاله‌ی سیاه

نویسنده: پل جنینگز

تصویرگر: اندرو ولدن

مترجم: اعظم مهدوی

ویراستار: مسعود ملک‌یاری

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: اعظم مهدوی

ناظر چاپ: مرتضی فخری

چاپ دهم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۷-۹

شابک: ۸-۴۹-۲۵-۸۰-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۷-۹

# خانه من

نقاشی از: ریکی ©

کامپیوتر (فقط روزی یک ساعت اجازه دارم ازش استفاده کنم).  
سؤال من: آیا بیل گیتس هم روزی یک ساعت از کامپیوتر استفاده می‌کند؟

اتاق من (ریکی)

اتاق مطالعه

پشت بام اتاق (لان رفته کنار)

جای دراز من (البته آگه اجازه بدن دراز داشته باشم)

ماشین (رانندگی قبل از شانزده سالگی ممنوع است.)

کد نخود و لوبیاهای مامان

حیاط پشتی

عکس خانوادگی داغون

بهترین جا برای تماشای تلویزیون

اتاق نشیمن

انباری

بهترین جا برای ول کردن دوچرخه (جای اصلی نگه داشتن دوچرخه)

کنترل تلویزیون همیشه می‌شود.

تلی جان

راه ماشین رو

جایی که بیست و سه توپ من گیر کرده

صندلی من

حیاط جلویی

بند رخت (آویزون کردن ممنوع)

آشپزخانه

حمام

اتاق مامان و بابا

(پلکیدن این دورو بر ممنوع)

(دارای یک آینه با حال برای ترکاندن جوش ها و دست گرفتن شبیه ستاره های موسیقی)

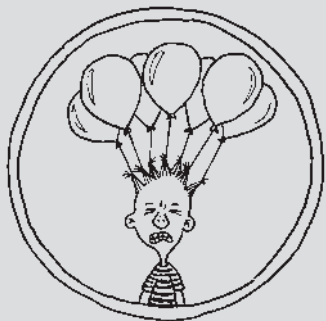
سومین سنگ از آخر (جای مخفی کردن چیزها)

پیاده رو

خانه ی خانم بریگس بد اخلاق

داستان اول

افتادن به خاطر...



۱  
دین





## چیزهایی که درباره‌ی من باید بدانید

• کک یک های صورتم: یک بار آن ها را مثل بازی «نقطه به نقطه» به هم وصل کردم، اما هیچ شکلی درست نشد. فقط صورتم خط خطی شد.

• خجالت که می کشم، سرخ می شوم. فقط این نیست. وقتی عصبانی می شوم، گرم می شود، ناراحت می شوم، دست شویی ام می گیرد و چیزهای دیگری که هنوز کشفشان نکرده ام. همه‌ی این وقت ها سرخ می شوم. (واقعاً خجالت آور است!)

• کله‌ی پوک

• تی شرت راه راه عزیزم. بابا بزرگ گورخر صدایم می زد.

• همیشه‌ی خدا شلوارک می پوشم. حتی زمستان ها. ماما به ام می گوید عجیب غریب خان!

• کفش های کتانی ام. احتمالاً از یک مارک مزخرفند.



فکر می‌کنند من عجیب و غریبم، حتی مامان. هر چند مامان به روی خودش نمی‌آورد. بچه‌های مدرسه همیشه از من دوری می‌کنند. بیشتر زنگ‌های تفریح برای خودم تنهایی می‌چرخم.

بقیه، چیزها را طوری که من می‌بینم، نمی‌بینند. من بیشتر وقت‌ها توی هَپروتَم.

درست نمی‌فهمم چرا، اما توی کله‌ام بچه‌ای هست که شبیه بچه‌های دیگر نیست.

یک مثال می‌زنم. یک‌بار معلممان، خانم جنی، ما را برد به زمین بازی و گفت روی چمن‌ها دراز بکشیم. بعد گفت: «به ابرها نگاه کنید و به‌ام بگید چی می‌بینید.»

ما همگی در سکوت به ابرها نگاه کردیم. چیزهای زیادی آن بالا بود، شبیه یک سیرک توی یک روز شلوغ‌پلوغ.



سین‌گرین گفت: «من یه اردک می‌بینم.»

ماهود گفت: «یه ماشین اونجاست.»

مندی‌چاو گفت: «من یه خرگوش کوچولو می‌بینم.»

خانم جنی گفت: «همه‌ی این‌ها که گفتید خیلی جالبند.

تو چی ریکی؟ چی می‌بینی؟»

به‌اش گفتم که چی می‌بینم.

«یه اسب اون بالاست. روی بیست و دو تا پاش  
ایستاده. یه اسب نرِ وحشی و آزاد. ابرهای کوچولوتر،  
اسب‌های دیگه هستند. اون‌ها همه جا دنبالش می‌رن.  
اسم اسبم تندرِه.»





نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که:

نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود.

سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود.

و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... **به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر** .....

